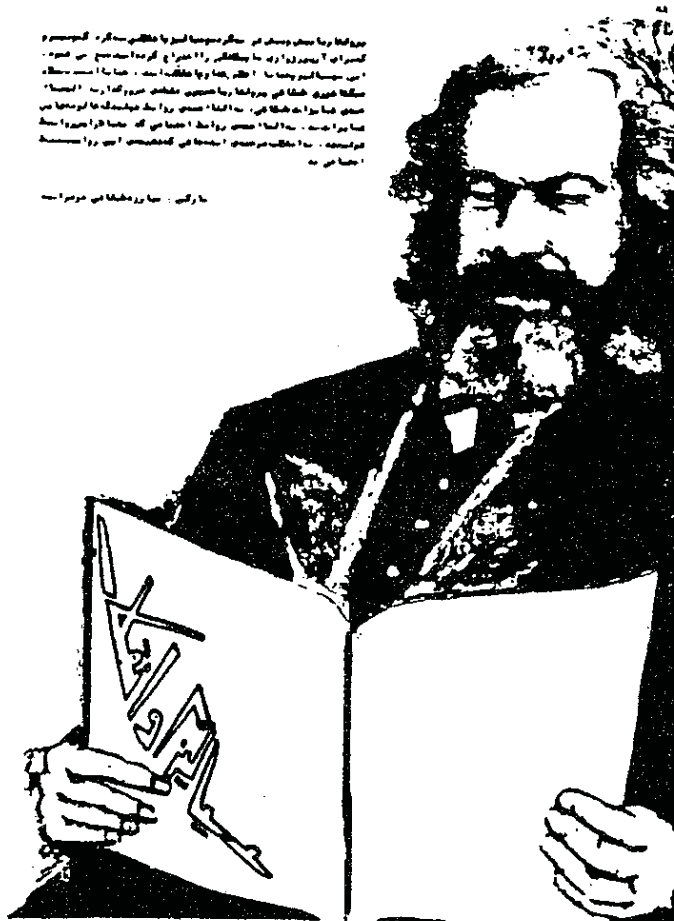


نهفته سخنان «سوسیالیسم و انقلاب»

او با نوای خود
بسیارها نهفته به بردارد
در هر نهفته اش
بسیارها نکته به جان باش
...

و کارگاه گناهان
باز است همچنان

نیما - ناقوس



طرح از "سوسیالیسم و انقلاب" شماره ۴

به دنبال انتشار نشریه "سوسیالیسم و انقلاب" (س.و.و.ا)، بولتن بحث سوسیالیست های انقلابی، در خنجر از

کشور و دعوت هیأت تحریریه، (ه.ت) این نشریه از سایرین جهت شرکت در آن، این سؤال طرح شد که چرا تا کنون سازمان وحدت کمونیستی (س.و.ک) در آن شرکت نکرده است. طرح این سؤال، به نظر ما به سه دلیل زیر بسیار طبیعی است. اولاً س.و.ک خود همواره مبلغ و خواستار همکاری اصولی با نیروهای چپ، در هر سطحی، و از جمله در سطح انتشار يك نشریه، مشترك بوده است. دوماً س.و.ک همیشه در نقد و بحث نظری پیش قدم بوده و بر اهمیت برخورد سالم نظری تأکید کرده است. سوماً ادعای ه.ت. سوسیالیسم و انقلاب مبنی بر نقد و بریدن از نظرات و شیوه‌های "سنتی" علی‌الاصول، زمینه، همکاری با س.و.ک را، در سطح انتشار يك نشریه، مساعدتر می‌کند. ما در این نوشته، در پرتو طرح سئوالاتی چند و همچنین بحث حول برخی مطالب مطروحه در س.و.ک، کوشش خواهیم کرد که دلایل و ملاحظات خود را در شکل نگرفتن این همکاری بیان کنیم.

برای روشن شدن زمینه، بحث قبل از هر چیز لازم به یاد آوری است که ایجاب نشریه ئی مشترك برای پیشبرد بحث‌های نظری، در ایران و از طرف برخی از سازمان‌ها و گروه‌ها، از جمله س.و.ک طرح شده بود. از دیدگاه س.و.ک، با توجه به آشفتگی فکری در چپ ایران و ضربات وارده از طرف ارتجاع - که خود موجب سرخوردگی مضاعف عناصر چپ شده بود - ایجاد يك نشریه، سیاسی - شعوریک مشترك از جانب نیروهای متشکل چپ می‌توانست، در پرتو نقد گذشته و بررسی مسائل و مشکلات موجود در رفع سردرگمی فکری و سرخوردگی‌ها نقش مثبتی ایفا کند، و زمینه، ایجاد گروه بتدی‌های فکری جدیدی را فراهم سازد. از جمله گروه‌هایی که بعد از حوادث ۳۰ خرداد، مسئله، نشریه مشترك را طرح و دنبال کرد، "حزب کارگران سوسیالیست"

بود . رفقا در تماس های شان اظهار داشتند که گرایش سوسیالیستی اقلیت نیز با ایجاد چنین نشریه ای موافق است . مسئله نشریه مشترک در مباحث دوجانبه س . و . ک . و گروه قیام و همچنین سازمان و " حزب کارگران سوسیالیست " دنبال گردید . علاوه بر آن قرار بر این شد که ملاقاتی میان س . و . ک . و رفقای گرایش سوسیالیستی صورت گیرد که مناسفانه رفقای " حزب کارگران سوسیالیست " که متعهد به ایجاد چنین رابطه ای بودند ، به علل متصورا تکنیکی قادر به انجام این کار نگردیدند . چندی بعد رفقای حزب کارگران سوسیالیست اطلاع دادند که با توافق و همکاری گرایش سوسیالیستی و رفقای دیگر از جریانات دیگر انتشار چنین نشریه ای به خارج از کشور منتقل گردیده است . س . و . ک . نیز که در آن مقطع فاقد نمایندگی مستقیم در خارج از کشور بود رابطه را معرفی کرد تا ادامه بحث در باره نشریه و احتمالاً انتشار مشترک آن ممکن گردد .

اما ، لااقل ظاهراً ، این رفقا موفق به " پیدا کردن " رابط معرفی شده از جانب سازمان وحدت کمونیستی نگردیدند و لاجرم ، به خاطر عقب نیفتادن امر خطیر انتشار " سوسیالیسم و انقلاب " در خارج از کشور ، مستقلاً اقدام به انتشار و پخش نشریه کردند ! در ابتدا ما از این که رفقای هیات تحریریه " سوسیالیسم و انقلاب " نتوانستند در محیطی نسبتاً دموکراتیک و دور از تلخه های مخوف جاسوسان خمینی ، با رفیق معرفی شده از جانب س . و . ک . تماس برقرار کنند ، بسیار متأسف شدیم و بیشتر از آن شگفت زده ! متأسف و شگفت زده از این که رفقای که به قول خود از " محافل ، گروه ها و گرایش های سوسیالیستی در سازمان های مختلف " (۱) متشکل شده اند - و بنا بر این باید از تجربه غنی

(۱) - (س . و . ک .) شماره ۲ ، ص ۲۰۲

و امکاناتی گسترده در امر تماس گیری برخوردار باشند - ، و باز به قول خود " تنها معرف سنن انقلابی پرولتاریا در ایران ... (۲) هستند ، آن قدر بی دست و پائی از خود نشان دهند که قادر به تماس (آن هم در محیط اروپا و آمریکا) با رفیقی که از ایران به آن‌ها معرفی شده بود نگردند .

اما با مطالعه شماره‌های ۱ تا ۲ نشریه، س. و ۱۰ متوجه شدیم که تعجب ما بی مورد بوده است و دریافتیم که مسئله نه بر سر اشکال در امر تماس گیری بوده است و نه بر سر بی دست و پائی رفقا بلکه راز این امر را باید در بینش، شیوه کار و به خصوص در مضمون و هدف نشریه، آن‌ها جستجو کرد . و اتفاقا رفقا یا حد اقل بخشی از آنان با هوشیاری و فراست به درستی دریافته‌اند که به قول معروف آب شان با ما در يك جوی نخواهد رفت و بهتر است رأسا اقدام به انتشار نشریه کرده، تا تنور داغ استنان را بچسبانند و از این نمذ رنگین چپ سرخورده و پریشان کلاهی برای خود بدوزند .

از این رو ما می‌کوشیم ابتدا نقد خود از شیوه، کار رفقای ه.ت در معرفی نشریه را مطرح کنیم و سپس به تناقض موجود میان اهداف نشریه و مضمون آن بپردازیم. نقد شیوه کار رفقا از این نظر مهم است که نشان داده شود علی‌رغم ادعاها و لفاظی‌های زیبا در لزوم بریدن از شیوه‌ها و اسلوب‌های مانیپولاسیون، تحقیق و اراء استالینیستی، رفقا یا حد اقل بخش مهمی از آنان تا چه حد بدانها گرفتارند و چگونه این سنت سخت جان در عملکردها - ایشان تجدید تولید می‌شود .

بروتوس تو هم؟!!



(آخرین سخن ژولیوس سزار به معتمدش
بروتوس، زمانی که بروتوس نیز از پشت
به او خنجر زد)

۱

قطعا نمایان ترین جلوه متد های استالینیستی، خشونت
تصفیه و اعمال زور و دیکتاتوری است. اما این نه تنها جلوه
و نه معمول ترین جلوه آن است. تحمیق، اپورتونیزم، گنگ
گویی، پنهان کاری ایدئولوژیک و مانپولاسیون سلاح های
دیگر زرادخانه استالینیزم به شمار می روند. که این آخری ها
در واقع بسیار مؤثرتر عمل می کنند. همین جا اضافه کنیم که
”استالینیستی” خواندن این شیوه ها از جانب ما به هیچ
وجه به مفهوم این نیست که فقط کسانی که خود را علنا طرفدار
”رفیق استالین” می دانند به این بلایا گرفتارند. این بخت
برگشتگان، مشهورترین و شاید ساده لوح ترین این مبتلایان اند.
وگرنه بسیاری گرایش های دیگری در جنبش کمونیستی که برخی
از اواخر دهه ۱۹۲۰ پس از همکاری ها و مماشات اولیه به
مخالفت با استالین برخاستند و پاره های دیگر در دهه های
اخیر، استالین و استالینیست ها، ”رهبر کبیر پرولتاریا” و
نوادگان او را به باد حمله گرفتند، لکن در عمل و کارکرد های
سیاسی - اجتماعی خود نشان داده و می دهند که از این
بیماری مهلك خلاصی نیافته اند. برای بسیاری از اینان
بریدن از استالینیزم در حد بریدن از فلان سازمان و یا
بهمان موضع استالینی خلاصه می شود نه در حد جدایی از
بینش و متد استالینی، جدایی ای که در شکل قطعی و واقعی

اش فقط می‌تواند نتیجه‌ی یک روند مبارزه همه‌جانبه معرفتی
آن هم در ارتباط با پراتیک اجتماعی، باشد

رفقای "سوسیالیسم و انقلاب"، "سوسیالیست‌های
انقلابی"، نمونه‌بارزی هستند از مدعیانی که هنوز به بیماری
استالینیسیم گرفتارند، لااقل دوران نقاهت را می‌گذرانند
این امر به بهترین وجهی در مقاله "۱۸ سؤال - ۱۷ جواب"
(۳)، که نمونه خوبی از دویپولوگویی و پنهان‌کاری ایدئو-
لوزیک آنان است عیان می‌گردد در این مقاله "سوسیالیست
های انقلابی" خود را این‌گونه معرفی می‌کنند:

" [کسانی که] از محافل، گروه‌ها و گرایش‌های سوسیالیستی در سازمان‌های
مختلف [آمد ماند] . همچنین [کسانی] که در هیچ یک از گروه‌بندی‌های
سنتی فعالیت نمی‌کردند . آنان را، حال، عقاید و اصول و روش‌کار
سوسیالیستی مشخص می‌کند . آنان بدین خاطر از گروه‌بندی‌های سنتی
برید ماند که ابزار انقلاب پرولتاریایی نبودند و بدین خاطر خود را تحت
نشریه سازمان می‌دهند که گروه‌بندی انقلابی سوسیالیست را بنیاد کند " (۴) .

برای اینان وظیفه مرکزی این دوران "مبارزه برای ایجاد
گروه‌بندی طراز جدید (اتحادیه‌ئی از سوسیالیست‌های
انقلابی [است]" (۵) و در این راه خود را تحت نشریه
"سوسیالیسم و انقلاب" سازمان می‌دهند .

ما به آن چه "سوسیالیست‌های انقلابی" تحلیل و برنامه
خود می‌خوانند در بخش دیگر خواهیم پرداخت . در این جا
فقط می‌کوشیم که توضیح دهیم این سازمان‌دهی حول نشریه
چه ماهیت و شکلی دارند آیا مجمعی است از چند گروه
سیاسی؟ مجمعی است از چند گروه و چند شخصیت سیاسی؟
این مسئله در ۳ شماره اول س. و. ا. تصریح نگردیده است
اگر چه از لابه‌لای مقاله مصاحبه‌گونه "۱۸ سؤال - ۱۷ جواب"

(۳) - همانجا، ص ۰۲

(۴) - همانجا، ص ۰۲

(۵) - همانجا، ص ۰۲



این حد اقل را می توان دریافت که چند گروه سیاسی در این مجمع شرکت دارند و بر حول برنامه‌ئی وحدت کرده اند و وجود پاره‌ئی از این گروه‌ها در این ائتلاف روشن و وجود گرایش خاصی ناروشن است. ولی فقدان این صراحت به چه معنایی است؟ این ناروشنی به نظر ما چندان اتفاقی نیست. چگونه است افرادی که دم از "اتحاد اصولی برای انجام وظایف اساسی در راه ایجاد رهبری انقلابی" می‌زنند تا این حد بی توجه‌اند که این مسئله اساسی - یعنی ماهیت و شکل سازماندهی حول نشریه و گروه‌های شرکت‌کننده - را که خود تعیین کننده نوع و درجه همکاری آنان است، ناروشن باقی می‌گذارند؟ مسئله وقتی غامض تر می‌شود که اصرار رفقا در پنهان نگاه داشتن نام و هویت گروه‌های شرکت‌کننده در نشریه را مورد توجه قرار دهیم. و از آن بدتر اگر بخواهیم استدلالات تحمیق گرایانه آنها دقت کنیم. رفقای همدست در مقاله مذکور در مقابل این خواست منطقی که هویت سیاسی گروه‌ها و محافل شرکت‌کننده در نشریه اعلام گردد پرخاش کنان عنوان می‌کنند که این امر باعث می‌گردد:

"اول آن که، هر گروه و محفل ورشکسته با اعلام طرفداری خود از سوسیالیسم انقلابی به دنبال اعتبار برود" (۶) (تاکید از ماست).

این استدلال کودکانه‌تر از آن است که کسی آن را جدی بگیرد. رفقا، "سوسیالیست‌های انقلابی"، کمی هم فروتنی انقلابی داشته باشید هنوز از آن چنان اعتباری برخوردار نیستید که گروه‌های مختلف "نام" و "اعتبار"تان را توشه راه خود سازند عجله نکنید کمی صبر کنید اتفاقاً برخلاف استدلال شما، در صورت معرفی گروه‌ها و محافل شرکت‌کننده درس و ۱۰ است که دیگر هیچ گروهی نمی‌تواند در ارتباط با نشریه شما ادعائی داشته باشد. حال این که پنهان

(۶) - همانجا، ص ۳۰

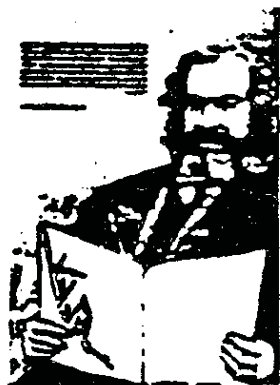
کاری مصلحتی شما، با توجه به این که هیچ ضرورت امنیتی بر آن با توجه به انتشار مجله در خارج از کشور مترتب نیست، خود بازار شایعه را داغ می‌کند. علی‌الاصول همیشه این انحصار اطلاعات در دست برگزیدگان است که زمینه فرقه‌گرایی و گروه‌پرستی را تقویت می‌کند و نه انعکاس آن‌ها (البته با در نظر گرفتن مسائل امنیتی، آن هم به عنوان يك واقعیت تحمیلی مبارزه، نه يك وسیله توجیهی برای انحصار طلبی).^۷ استدلال دوم شما در توجیه این پنهان کاری این است که:

دوم این که این گروه‌ها با فشاری بر سر اعلام نام خود در پیوستن به این مبارزه در راه گروه بندی جدید، در واقع بخواهند گروه خود را بسازند و نه اتحاد جدید.^۷ (۷) (تأکید از ماست).

رفقا واقعا دست‌میزاد به این استدلال در دست‌بر عکس در صورت عدم معرفی گروه‌های شرکت‌کننده در این مبارزه است که ادعاهای مخفی و یا آشکار این یا آن گروه می‌تواند در خدمت فرقه‌گرایی قرار گیرد. آیا برای من خواننده س. و ۱۰ مفیدتر نیست که گروه‌های شرکت‌کننده را بشناسم و با توجه به گذشته‌شان و وضع تحول یافته کنونی‌شان در باره آن‌ها قضاوت کنم؟ آیا این شناخت به من خواننده، برای مبارزه با فرقه‌گرایی و برای افشای دوری این یا آن گروه از اهداف نشریه امکان بیشتری را ارائه نمی‌دهد؟ اتفاقا این نوع پنهان کاری دست‌گروه‌های شرکت‌کننده را باز می‌گذارد که با استفاده از امکانات سازمانی‌ئی که نشریه به وجود می‌آورد و در موازات آن به سروسامان دادن و تقویت گروه خود اقدام کنند. کما این که از هم‌اکنون به نظر ما گرایش‌های س. و ۱۰ بدینکار مشغول است.

اما کاش رفقا در این پنهان نگاه داشتن نام گروه‌های شرکت‌کننده نیز پیگیر بودند و برخوردی یک‌سخت می‌کردند.

(۷) - همانجا، ص ۳.



ولی در این مورد نیز ناپیگیری حسابگرانه‌ئی به چشم می‌خورد. در سه شماره اول س. و ۱۰ پیوستگی "گرایش سوسیالیستی سازمان فدائیان خلق (اقلیت)" به نشریه اعلام می‌گردد ولی از دیگر گروه‌های شناخته شده نه فقط نامی برده نمی‌شود بلکه کوشش‌های ناشیانه‌ئی نیز در پنهان‌کاری ایدئولوژیک انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر گروه‌هایی هم‌چنان از امتیاز کم‌نام ماندن برخوردارند و گرایش سوسیالیستی فدائیان از امتیاز معرفی شدن، چراکه، ساده‌گرایانه است اگر تصور شود که این‌ها همه اتفاق است و قرعه معرفی شدن به نام گرایش سوسیالیستی فدائیان خورد و دیگر گروه‌ها در حسرت ماند ماند! واقعیت این است که "گرایش سوسیالیستی سازمان فدائیان خلق (اقلیت)" از درون سازمان فدائیان خلق (اقلیت)، پس از یک دوره مبارزه درونی بیرون آمده است. این سازمان، علی‌رغم همه انحرافات بینشی، یکی از بزرگ‌ترین و بانفوذترین سازمان‌های چپ ایران بوده است. با توجه به فرهنگ شهید پروری که هنوز در سطح عناصر و نیروهای چپ ایران حاکم است، گذشته مبارزاتی فدائیان به "گرایش سوسیالیستی سازمان فدائیان (اقلیت)" وزنه و اعتباری می‌دهد که قادر است بخشی از کادرها و عناصر چپ که از سازمان‌های چپ سنتی ناامید و جدا شده‌اند را جذب کند. به ویژه در شرایطی که تعداد روزافزونی از این کادرها و عناصر کم و بیش بریده از سازمان‌های استالینی دارای پتانسیل جذب شدن به طیف سازمان‌ها و گروه‌های طرفدار انقلاب سوسیالیستی هستند. پس در واقع، در حسابگری‌های انتشار دهندگان نشریه معرفی گرایش سوسیالیستی فدائیان نیست که از امتیازی برخوردار گردیده (چون به هر صورت اعتبار آن برگشته استوار است)، بلکه این دیگر گروه‌های شرکت‌کننده در نشریه‌اند که از اعتبار گرایش

سوسیالیستی فدائیان برای جلب و جذب نیرو و تقویت گروهی خود استفاده می‌کنند. به یاد "گروه منشعب از سازمان چریک‌های فدائی خلق و وابسته به حزب توده" می‌افتیم که در یک سال قبل از انقلاب به یکی از ابزار شهید کشی و مرده خوری حزب توده برای جذب طرفداران مبارزه مسلحانه فدائیان خلق در حزب تبدیل شده بود، طرفدارانی که بسیاری از آنها از نظر بینشی ظرفیت جذب شدن در حزب توده را نیز داشتند. از حزب توده و امثال آن دست زدن به این شیوه‌های عوام‌فریبانه و ماکیاولیستی نه تنها بعید نیست، بلکه امری است بسیار معمول و خلاف آن بسیار عجیب، اما از هفت نشریه، س. و ۱۰ که می‌نویسد:

"سوسیالیست‌های انقلابی - اگر شایسته این نام باشند - قصد پنهان کردن خود پشت نام کسی را ندارند، همان طور که پشت نام سازمان‌ها نیز پنهان نمی‌گردند" (۸) تاکید از ماست.

انتظار دیگری می‌رود، انتظار می‌رود که بیت زیر:
زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مصداقی در تناقض گفتار و رفتار آنها به دست ندهد.

۲

نکته دیگری که جلب توجه و در عین حال ایجاد تأسف می‌کند، کوشش ناشیانه ه.ت. در مخفی نگاه داشتن وجود گرایش‌هایی در "سوسیالیسم و انقلاب" است که این گرایش‌ها در سنت و ادبیات جنبش کمونیستی جهانی - حال به غلط یا به درست - به طیف نظریات تروتسکیستی، (نظریات انتزاعی - ناسیونال چهار) مشهورند. ه.ت. در مقاله "۱۸ سؤال - ۱۷ جواب" از پاسخ به این سؤال مشخص که گرایش‌های

(۸) - همانجا، ص ۳۰



تروتسکیستی در "سوسیالیسم و انقلاب" وجود دارد یا نه طفره می‌رود. گویا تروتسکیسم جذام است و به هر قیمتی شده باید آن را از انظار پنهان داشت! در مقابل این سؤال که "آیا این نشریه تروتسکیستی است یا نه؟" به جای جواب روشن این گونه طفره می‌روند که:

"در گفتار و کردارشان دقیق شوید و حساب کنید، آیا سوسیالیست انقلابی هستند یا خیر؟" (۱)

از نظر ما آن چه فی نفسه باید مورد توجه قرار گیرد مسئله وجود یا عدم گرایشات تروتسکیستی در نشریه س. و. ا. نیست، بلکه انگیزه ه. ت. در این پنهان کاری است. رفقای ه. ت. انگیزه شما از این پنهان کاری چیست؟ بگذارید با هم این معما را حل کنیم.

مقدمتا باید تذکر دهیم که ما "تروتسکیسم" را، تا آنجا که بتوان از آن مجموعه نظری منسجمی ساخت، آن هم بر پایه آثار خود تروتسکی، یکی از انحرافات جنبش کمونیستی به شمار می‌آوریم. اما ما مکانیست و دگماتیست نیستیم که فوراً نتیجه‌گیری کنیم پس هر نظری که برچسب "تروتسکیستی" داشت لزوماً نادرست و هر گروه یا فرد تروتسکیست نیز سمبل خیانت است! ما نه دچار دگم و "منطق" استالینی هستیم که هر تروتسکیستی را از تولد تا مرگ خائن و مرتد بشماریم، و نه برعکس دچار دگم و "منطق" تروتسکیستی هستیم که علی‌الاصول به پشتیبانی از هر جریان تروتسکیستی - حال هر قدر هم که مرتجع و منحرف باشد - بپردازیم. اگر حتی به تاریخچه همین چند سال اخیر تروتسکیسم در ایران توجه کنیم با تصویری پیچیده روبه‌رو خواهیم بود:

تروتسکیست‌های ایرانی همگی بعد از انقلاب در "حزب کارگران سوسیالیست" - که جلسه تأسیس آن با حضور افراد

سرشناس این گرایش، بابک زهرائی، رضا براهنی و ۰۰۰ در هتل کنتینانتال تهران برقرار شد - متشکل شدند ۰ یک سال و اندی بعد این مجمع به دو بخش تقسیم شد ۰ "حزب کارگران انقلابی" تحت رهبری گروه بابک زهرائی (در ادامه عملکرد پیشین "حزب کارگران سوسیالیست") در راه عافیت طلبی و سازش، راه مذاکرات در بسته با بهشتی ها، راه توجیه و بزرگ کردن رژیم مرتجع خمینی همچنان پیش روی کرد ۰ و البته همه این اقدامات با توجیهات تئوریک انترناسیونال چهارانجام می گرفت ۰ بخش دیگر که همچنان تحت نام "حزب کارگران سوسیالیست" به فعالیت خود ادامه داد، اگرچه مسئولیت مشارکت در مواضع و سیاست های انحرافی این سازمان در طول یک سال و اندی از حیات اولیه آن در ایران را داراست اما به هر حال بعد از انشعاب به مخالفت با رژیم مرتجع و ضد کارگری خمینی پرداخت ۰ و طبیعتاً از انتقام جوئی رژیم نظیر ترور، شکنجه و زندان بی نصیب نماند ۰ البته این جریان نیز از لغزش های سیاسی مشخص - مانند شعارهای دفاع از جنگ و "امام ما را مسلح کن" - و یا انحرافات بینشی - مثلاً درک ویژه ای از حزب و طبقه - بی نصیب نیست و از این ها گذشته رابطه خود را با سامانه فکری مشترکی که آن را به جریاناتی مانند "حزب کارگران انقلابی" بابک زهرائی پیوند می دهد، قطع نکرده است ۰ اما با وجود همه این ها، علی رغم این که این دو گرایش تروتسکیستی خود را طرفدار انترناسیونال چهارمی دانند و هر دو گرایش در رهبری جهانی انترناسیونال چهارم شرکت دارند، تفاوت آن ها به هیچ وجه قابل انکار نیست ۰ تفاوت بین خیانت و مبارزه ۰

بنا بر این در زمینه مبارزه جویی و در زمینه صحت و سقم نظرات و مواضع مشخص، منتسب شدن به "تروتسکیسم" به خودی خود، امری تعیین کننده نیست ۰ ارزیابی از هر گروه



سیاسی - تروتسکیستی یا غیر آن - بر اساس تحلیل مشخص پراتیک اجتماعی هر گروه و نظرات اعلام شده، آن صورت می گیرد و نه بر اساس انگها و برچسبها. فکر می کنیم - و یا لاقلاً امید داریم - که رفقای ه.ت. "سوسیالیسم و انقلاب" با این اصل موافق باشند. در این صورت سؤال می کنیم که آیا دست زدن به این گونه پنهان کاری نظری دقیقاً به معنای تمکین به عکس این اصل نیست؟ به معنای مرعوب استالینیستها و به شیوه آنها مسلح شدن نیست؟ به جای افشای متد برچسب زنی و ارباب فکری، رفقای ه.ت. یا حد اقل بخشی از آنان سعی می کنند برچسب را از خود دور کنند. به جای مقابله با این گونه متد برخورد، با نوعی "چابکی"، جا خالی می دهند و فریاد برمی آورند: "تروتسکیسم؟ کی بود کی بود ما نبودیم!!". رفقا، با این نوع قایم موشک بازیها ممکن است چند صباحی از زهر تیر این یا آن در امان باشید - که آن هم مدتش بسیار کوتاه خواهد بود - اما این "امنیت"، موقتی است. از آن بدتر این که با این کار نه فقط کمکی به ساختن پاد زهر نمی کنید بلکه تیر انداز برچسب زن را جری تر نیز می کنید. هدف شما از این کار چیست؟ هدف تقویت گروه و فرقه خود به هر قیمت است؟ با متدهای ماکیاولی به جنگ استالینیسم می روید تا خود را تقویت کنید؟ رفقا، یک بار باید بیاموزید - وگرنه زمانه بالاخره به شما خواهد آموخت - که با ماکیاولیسم به جنگ استالینیسم نمی توان رفت: چاقو دسته اش را نمی برد!

سؤال دیگری که باید بدان پاسخ داد این است که قصد کسانی که دست به چنین پنهان کاریهایی می زنند جلب چه افراد و یا چه نیروهائیست؟ درست است که جنبش چپ ایران پریشان و نابسامان است. اما در عین حال بیابان بی آب و علفی نیست که ناگهان در آن، از دل شورهزار، چسند

شکوفه سر برون آورده و سوسیالیست های انقلابی را تشکیل دهند!! این جنبش آن قدر قدرت تشخیص و حافظه دارد که فرق خار و یا شکوفه را باز شناسد. شاید در طول تاریخ معاصر ایران شناخت جنبش چپ از این عناصر و مؤلفات خود هیچگاه به غنای امروز نبوده است. بنا بر این فکر نمی کنیم که پنهان کاری نظری می که ذکر آن رفت بتواند از نظر جنبش چپ دور بماند. اما همان طور که قبلا گفتیم تعداد قابل توجهی از کوشندگان جوان چپ، که از سازمان های چون فدائیان و پیکار و غیره سرخورده شده اند، به سمت طیف نظرات سوسیالیستی گرایش پیدا کرده و یا خواهند کرد. این مطلب از هم اکنون ملموس است. در عین حال دو عامل باعث می شود که اینان لزوماً به طرف تروتسکیسم انترناسیونال چهارم - که ظاهراً معتقد و مبلغ انقلاب سوسیالیستی است - تمایل پیدا نکنند. اول این که هنوز بد آموزی های گذشته استالینی این رفقا مانعی برای قبول نظرات تروتسکیستی می گردد. دوم این که گرایش اقلیت انترناسیونال چهارم کارنامه سیاهی از مواضع ارتجاعی و سیاست های راست در سطح جهان و همچنین در ایران در دست دارد. و جناح اکثریت آن - جدا از همکاری و پیوستگی اش با جناح اقلیت در انترناسیونال چهارم - همواره به دنبال دگمها و مقوله های از پیش تعیین شده روان است و در این راه طبیعتاً در مواردی به مواضع محافظه کارانه، راست و سنتریستی درمی غلتد. مثلاً در ایران، قبل از انقلاب به نوعی از تز جبهه، ضد دیکتاتوری دفاع می کند، بعد از انقلاب در پیوند با جناح اقلیت، "حزب کارگران سوسیالیست" را، جدا از هرگونه پراتیک اجتماعی و مبارزه کارگری، به وجود می آورد. و بالاخره به دنبال سیاست دفاع از جنگ روان می گردد (●).

زیر نویس در صفحه بعد



ملاحظات فوق، عقل سلیم - و یا بهتر اینکه عقل حسابگر -
را و می‌دارد تا در صورت امکان، و به خاطر جلب رفقای
جوان و بی‌تجربه‌تر، مایه تروتسکیسم را رقیق کرده و از آن
نامی به میان نیاورد، لا اقل در اوایل کار، در چند شماره
اول. در واقع این رفقا در "سوسیالیسم و انقلاب" آرام آرام
از "وظیفه تاریخی تدوین استراتژی انقلابی سوسیالیستی
و سازماندهی پیشگام پرولتری با جزر و مد جنبش تغییر -
نمی‌کند" (س. و. ۱۰ و ۱۰ شماره ۱)، از "وظائف سوسیالیست -
های انقلابی روشن است: مبارزه در راه ایجاد رهبری
انقلابی کارگری که بر اساس دو پایه اصلی تدوین استراتژی
انقلابی سوسیالیستی و ایجاد تشکیلات پیشگام کارگری
بنا خواهد شد" (س. و. ۱۰ و ۱۰ شماره ۱) سخن می‌رود، از
"سوسیالیست‌های انقلابی ۰۰۰ غلبه بر بحران رهبری
پرولتاریا را مهم‌ترین وظیفه خود تلقی می‌کنند"
(س. و. ۱۰ و ۱۰ شماره ۲) سخن می‌رود تا شرایط گذار به
"ساختن حزب انقلابی پرولتری به دور برنامه انقلابی
انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی ایران اکنون مهم‌ترین
مسئله روز در مقابل سوسیالیست‌های انقلابی است."
تدوین یک برنامه جامع و ساختن یک حزب انقلابی در ایران
فقط بر مبنای چکیده کل میراث انقلابی بین‌المللی و در
چارچوب تنها سازمان بین‌المللی که حافظ سنن انقلابی
و گسترش برنامه و تئوری انقلابی در سطح جهانی بوده

(●) نکته قابل توجه در ۳ شماره اول نشریه س. و. ۱۰ این
است که با وجود برخورد به مسائل گوناگون، از بحران
رهبری گرفته تا جنبش دانشجویی، از پلیمیک با "راه فدائی"
گرفته تا برخورد به روحانیت، بر سر یکی از مهم‌ترین مسائل
کنونی جامعه ایران یعنی جنگ نظری داده نشده است. ممکن
است این مطلب اتفاقی بوده و جنگ از "قلم" افتاده باشد.
اما همچنین ممکن است ملاحظات سیاسی یکی از گرایش‌های
موجود در س. و. ۱۰، اعلام موضع در مورد جنگ را به عقب
انداخته باشد. این مطلب را آینده نشان خواهد داد.

است ممکن است : یعنی به شکل ساختن بخش بین الملل
چهارم در ایران . (کند و کاو - شماره ویژه آذر ۱۳۵۷)
آماده گرد .

رفقا، ممکن است که گذار فوق در مورد تعدادی از عناصر
چپ تحقق یابد و چند نفری به مدافعین نظرات شما اضافه
شوند . اما سنگ اول بنا را کج گذاشتهاید . و معروف است که :
خشت اول چون نهاد معمار کج
تا ثریا، می رود دیوار کج

با این تفاوت که دیوار شما به ثریا نرسیده، زودتر از آن
چه که تصورش را کنید، بر سرتان خراب خواهد شد و دودش
نیز به چشم همین کادره‌های جوان که خیال دارید به خود
جلب کنید خواهد رفت . تصور سرخوردگی و نفرت کسانی که
يك بار از زمین شور " انقلابات دو مرحله‌ای " و سازمان های
علنا استالینی گذشته‌اند و برای بار دوم آلت دست جریانات
به ظاهر " ضد استالینیست " شوند چندان دشوار نیست .
این بار اما ، نه استالینیست های شناخته شده ، بلکه شما
- بروتوس ها - که در پوشش " سوسیالیسم و انقلاب " تن به این
شعبده بازی می دهید مقصرد .

اندیشه‌هایی کهن، قالبهای نوین

در بخش قبل توجه خود را به متد و اسلوب کار
" سوسیالیسم و انقلاب " معطوف کردیم . در این بخش به
مضمون و هدف نشریه و همچنین تحلیل و برنامه گرایش غالب
در آن می پردازیم .



در اولین شماره نشریه ه . ت . در " یادداشت " ، وظیفه
نشریه را به روشنی طرح می کند : تبادل نظر و بحث و بررسی



تاریخچه انقلاب ۱۳۵۷، تاریخچه شکست آن، جهت نشان دادن نقش مسببین آن شکست، از جمله و به خصوص نقش روشنفکران خرده بورژوا، رسوایی بدیل‌های بورژوایی و بالاخره پرداختن به زمینه‌های مثبت موجود در راه شکل‌گیری بدیل تاریخی پرولتاریا.

بر مبنای وظیفه ذکر شده در فوق، نشریه طبیعتا باید محل تبادل نظر و بحث میان آن طیف از نظرات و گروه‌های سیاسی باشد که لااقل بررسی موارد فوق را لازم می‌دانند. اما در شماره ۲ نشریه - در "۱۸ سوال ۱۷ جواب" - ه.ت. "سوسیالیسم و انقلاب" با یک چرخش قلم و عجولانه وظیفه دیگری بردوش نشریه می‌گذارد:

"سازماندهی محافل و گروه‌ها و گرایش‌های سوسیالیستی در جهت ایجاد گروه بندی انقلابی سوسیالیستی".

بدین ترتیب آن چه که قرار بود قبل از هر چیز محل بحث و تبادل نظر باشد، ناگهان و بدون ارائه هیچ دلیل و بحثی تبدیل به محور سازماندهی گروه بندی جدیدی می‌گردد. و از همه جالب‌تر این که اعلام می‌گردد برنامه‌ئی که پایه ساختمان این گروه بندی جدید است در شماره اول ارائه شده است:

"خطوط کلی مباحثات مطروحه [در شماره اول س. و ۱۰] پایه‌های اصلی توافق‌های سیاسی لازم در مرحله کنونی را تشکیل می‌دهد" (تا کیست

از ماست) ۱۰

رفقا قاعدتا باید به تفاوت ماهوی بین این دو وظیفه (بحث و تبادل نظر - سازماندهی)، واقف باشند. غلبه ملایان و شکست نظری و عملی عمده‌ترین سازمان‌های چپ ایران این نیروهای چپ را در ورطه‌ئی از سردرگمی، سرخوردگی و عقب‌نشینی نامنظم فروبرده است. دامنه شکست، طبیعتا به نابودی فیزیکی عناصر چپ و تلاشی سازمان آن‌ها محدود نگردیده، بلکه سامانه فکرات، تئوری‌ها و شبه تئوری‌های

(۱۰) - همانجا، ص ۳.

از بر کرده، و در يك كلام کلیت نظری آن ها را درهم ریخته است. اما این آشفتگی فکری و درهم ریختگی و تلاشی سازمان به خودی خود و به طور مکانیکی به مفهوم آمادگی چپ برای بریدن از جزمها و سنت های گذشته، از توهمات خــــبرده بورژوازی، و روی آوردن به طرف گرایش های سوسیالیستی نیست. برعکس به نظر می رسد محتمل ترین راه برای پارهائی از اینان، با توجه به گذشته فکری شان، همان تعظیم در برابر بورژوازی و کمک به "رشد نیروهای مولده"، در رکاب امینی و بختیار خواهد بود. کم نیستند آنان که امروزه زبان در دهان قفل کرده و منتظر طلایه های پیروزی امینی و بختیار نشسته اند تا ناگهان با ناب ترین استدلال "مارکسیستی" به توجیه لزوم "نظم" برای رشد نیروهای مولده بپردازند. از آنان که از همین امروز به ضرورت "رشد نیروهای مولده" در دم و دستگاه بختیارها و یاد ریای کرسی "شورای ملی مقاومت" آگاهی یافته اند بگذریم. از طرف دیگر، گرایش های سیاسی موجود در طیف معتقدین به انقلاب سوسیالیستی و لزوم سازماندهی کارگری غالباً نه در اجزاء خود از برنامه، مشخصی برخوردارند و نه در کلیت خود از پلانم سیاسی مشترکی. دقیق تر شدن نقاط اشتراك - و در این راستا، دقیق تر شدن نقاط اختلاف - اینان جز از طریق بحث و تبادل نظر به همراه همکاری های عملی در زمینه های مختلف مبارزه، سیاسی امکان پذیر نیست. با توجه به این نکات است که وجود نشریه و یا نشریاتی که بر مبنای اصول دموکراسی بتواند محل بحث و تبادل نظر میان گرایش های سوسیالیستی باشد، و به مسائل مشخص سیاسی - اجتماعی ایران برخورد کرده، راه حل های سوسیالیستی را در مقابله با راه حل های بورژوازی شکل دهد، می تواند نقشی مؤثر در رفع سردرگمی های موجود بازی کند. چنین نشریه و یا نشریاتی می توانند روند قطب بندی فکری جدیدی را در

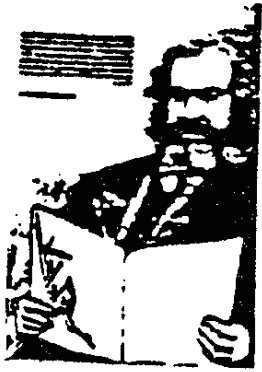


میان عناصر و نیروهای چپ و سوسیالیست تسریع کنند. ناگفته پیداست که ما از شرکت در چنین نشریه یا نشریاتی، تا آنجا که توان ما اجازه دهد، استقبال می‌کنیم. چنین قطب‌بندی فکری‌ئی در پروسه شکل‌گیری خود می‌تواند سازمان‌ها و گروه‌های موجود را تقویت کند، می‌تواند حتی در آینده موجبات ادغام آن‌ها را در یکدیگر و یا موجبات تلاشی برخی از آن‌ها را فراهم آورد. چگونگی این امر از هم اکنون قابل پیش‌بینی نیست. طبیعی است که قبل از تکمیل آن پروسه، سازمان‌ها و گروه‌های موجود می‌توانند و باید فعالیت مستقل خود را حفظ کنند و آن چنان نشریاتی نمی‌توانند و نباید مانع سازماندهی مستقل آنان گردند. اما رفقای ه.ت. طرحی دیگر برای نشریه ارائه می‌دهند: محور سازماندهی گروه جدیدی از انقلابیون سوسیالیست. روشن نیست که سازمان‌ها و گروه‌های موجود چه باید بکنند؟ خود را منحل کرده به س.و.ا. بپیوندند؟ بر اساس کدام برنامه و به اعتبار کدام گذشته، س.و.ا. از دیگر نیروها چنین انتظاری را دارد؟ آیا صرف وجود گرایش سوسیالیستی فدائیان در س.و.ا. و گذشته مبارزاتی آن را باید چراغ‌راهنما تصور کرد؟ آیا برنامه و اصول ارائه شده در شماره اول س.و.ا. محصول بحث و تبادل نظر گروه‌های سوسیالیست ایرانی است یا نظر مشخص و از چند سال پیش اعلام شده، یک گروه خاص، که اینک تحت نامی ناشناخته و فریبنده - سوسیالیست‌های انقلابی - ارائه می‌گردند؟ لزوم ایجاد شتاب زده، چنین سازماندهی از نیاز جنبش برمی‌خیزد یا از نیاز یک یا چند گرایش در س.و.ا.؟ از این‌ها گذشته این اصول و نکات سیاسی مورد توافق، که در شماره اول نشریه سوسیالیسم و انقلاب به چشم می‌خورد آیا واقعا نوین و به دور از تفکرات و توهمات دگماتیست خرده‌بورژوا هستند؟ این‌ها مهم‌ترین سؤال‌ها هستند و از همین رو نیز بقیه

۴

در شماره اول نشریه، ۴ مقاله اصلی نظری چاپ شده‌اند که دوتای آن‌ها به قلم ت.ث، یکی به قلم الف.ر و یکی دیگر توسط گرایش سوسیالیستی فدائیان تهیه شده است. دو مقاله اصلی طولانی (ترازنامه، و چشم انداز - جنبش کارگری، مسائل و وظائف آن) در مجادله و مباحثه با بخشی از رهبری سازمان فدائیان خلق (اقلیت) به نگارش درآمده‌اند. جدا از پلمیک‌ها، نقاط اصولی این دو مقاله - به جز در سبایه روشن‌هایی - با آن چه که در مقاله اول ت.ث. (سومین سالروز اکنون چه؟) آمده است منطبق می‌باشد. ما نیز برای فهم بنیادهای فکری - تحلیلی و استراتژیک - این گروه بندی جدید از این مقاله آغاز می‌کنیم.

ه.ت.ا.د.ا.م.ی.کند که تحلیل اش - تحلیل این گروه بندی جدید - که خطوط اساسی آن را در مقاله ت.ث. می‌توان یافت، از توهمات "سنتریستی"، از آلودگی‌های خرد بورژوازی، از گرفتاری در دیواره مدل‌ها و دگم‌ها به دور است. اما مطالعه مقاله ت.ث. عکس آن را نشان می‌دهد. زیرا همان طور که خواهیم دید نظرات اعلام شده، که قاعدتاً اصول مورد توافق انتشار دهندگان این نشریه است، دقیقاً انعکاسی از یک بینش قالبی، فرار از دیدن واقعیت‌ها، و زندگی در افسانه‌هایی است که بازیگران آن، همه چون خدایان اساطیری یونان، در افق‌های دور به جنگ "طبقاتی" مشغولند و گاه گاهی نیز رسولانی به زمین می‌فرستند تا از مخروبه‌ها و قتلگاه‌های خاکی نمونه برداری کنند. چون بالاخره باید با مبارزه طبقاتی خاکیان نیز پیوند داشت! قالب‌های ت.ث. البته قالب س.چ.ف.خ. (اقلیت)، قالب سازمان پیکار و سازمان



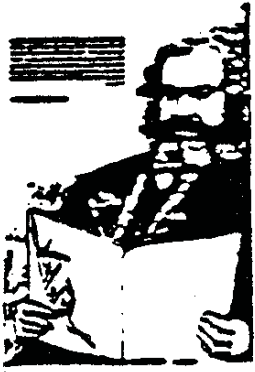
هایی از این دست نیست، اگرچه از همان خمیرمایه است.
از تحلیل ت.ث.ث. از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شروع کنیم.
جریاناتی که ت.ث.ث. آن‌ها را "سنتریست" می‌نامد در
تحلیل حرکت توده‌ها و انقلاب ایران واقعیات را از پشت
عینک خود دیده‌اند، صحبت از انقلاب "تمام خلق"، "انقلاب
دموکراتیک توده‌ئی خلق"، از "مبارزه تمام خلقی" می‌کنند.
عینک این تفکرات فقط "حرکت" و "مبارزه توده‌ها"، فقط شعار-
های لحظه‌ئی رهبری (روحانیت) را می‌بیند، چون در قالب
فکری‌اش دیدن همین‌ها برای ساختمان آن افسانه "انقلاب
دموکراتیک" و مرحله‌ئی "ئی" که قرار است به همت "چپ‌های
عادل و داوراندیش‌ها" ره به سوسیالیسم بگشاید، کافی است.
اما ت.ث.ث. گویا از این ابتلائات به دور است یا
یا به دور بوده است. به هر حال امروز او فکر می‌کند که:
"این جنبش حرکتی بود توده‌ئی در صحنه مبارزات سیاسی
و با روشی انقلابی - جنبشی که خواهان در هم شکستن
قدرت دولتی استبداد، در دست گرفتن سرنوشت سیاسی
جامعه و بنا نهادن نظامی نو، عاری از ظلم و استثمار بود
" که در آن توده برای "در دست گرفتن سرنوشت اجتماعی
خویش پا به صحنه مبارزات سیاسی انقلابی نهاد (۱۱)
(تأکیدها از ماست).

در این که انقلاب ایران خصلتی توده‌ئی داشت شک می
نیست، در این که توده‌ها تنفر خود را از رژیم پهلوی فریاد
زده و خواست سرنگونی آن را در عمل و بیان ابراز کرده بودند
نیز کم‌تر کسی است که تردید داشته باشد. اما آیا جنبش به
طور اعم و توده‌ها به طور اخص در عناصر اصلی خود خواستار
بنا نهادن نظامی نو، عاری از ستم و استثمار، و تغییر
اجتماعی، بودند؟ در نشریه "رهائی" و همچنین در دیگر

(۱۱) - (س. و. و. ۰)، شماره ۱، ص ۴.

انتشارات س. و. ک. در مورد ماهیت انقلاب ایران و مبارزات توده‌ئی آن به تفصیل سخن رفته است. در این جا فقط به این نکات اشاره می‌کنیم که اگر منظور ت. ث. از خواست رهبری آن است، که رهبری انقلاب ایران در برهه‌های مختلف پیش و پس از آن هیچگاه تمایلات تغییر اجتماعی، تمایلات و خواست‌های تغییر بنیادی جامعه و رفع استثمار را بیان نکرد. مگر آن که ت. ث. هم گفتار و هم کردار خمینی را بر ضد امپریالیست بودن و ضد سرمایه داری بودن روحانیت حمل کند! اگر منظور ت. ث. از خواست جنبش، خواست توده‌ها است که باید اشاره کرد که توده‌ها مجموعه نامتجانسی بودند که بخش وسیع و بسیار فعال آن را خیل مهاجرین روستایی به شهرها تشکیل می‌داد. تازه واردینی که هنوز در گذشته دهقانی خویش زندگی کرده و جایگاه طبقاتی خاصی را در منزلگاه جدید خود - شهر و حاشیه آن - کسب نکرده بودند. تکیه‌گاه اصلی ملایان و آن چه که به شعارهای اینان مشروعیت توده‌ئی می‌بخشید نیز همین توده‌ها با منشاء دهقانی بودند. اقشار متوسط شهری و آن بخش از بورژوازی ایران که به دنبال خمینی روان شد نیز در بهترین حالت خواستار حداقلی از دموکراسی بورژوایی و شرکت مؤثر در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه بودند. نه چیز دیگر و قطعاً نه جامعه عاری از ستم و استثمار! در مورد کارگران در سطور بعدی خواهیم نگاشت.

اما چرا بعد از گذشت ۳ سال از انقلاب و روشن شدن بسیاری از ناروشنی‌ها، ت. ث. چنین حکمی را صادر می‌کند؟ شاید به این دلیل که دستگاه تحلیلی او انقلاب ایران را نه با حرکت از عملکرد واقعی اقشار و توده‌های درگیر در آن بلکه با حرکت از مفاهیمی مجرد در باره "موقعیت جهانی" تحلیل می‌کند. از این که "دوران ما دوران انتقال از سرمایه داری به



سوسیالیسم است" (۱۲)، از این که در "این دوران شرایط عینی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای انقلاب کارگری، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و انتقال به سوسیالیسم در سطح جهانی آماده است" (۱۳) نتیجه گیری کند که پس هر "حرکتی"، به خصوص اگر توده‌ئی هم باشد، توان تغییر مناسبات اجتماعی - ساختن نظام نو (سوسیالیسم) را در بر دارد. و از همین جاست که بدون برخورد مشخص با موقعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه، این حکم صادر می‌گردد که جنبش توده‌ئی ۱۳۵۷ خواست تغییر مناسبات اجتماعی را داشته است. این فکر در منطق خود هر حرکت توده‌ئی را، به نوعی و به درجه‌ئی انقلاب اجتماعی - یا آغاز آن - ارزیابی می‌کند و طبیعتاً در چنبره همان توده پرستی خلقیون ما گرفتار می‌گردد. برای این فکر مقوله‌ئی به نام انقلاب سیاسی نامفهوم است. شرکت وسیع توده‌ئی در خدمت تغییر و انتقال قدرت سیاسی - بدون دامنه واقعی اجتماعی - غیر ممکن است! اگر استالینیست‌ها و خلقیون همیشه معتقدند که توده‌ها برای انقلاب سوسیالیستی آماده‌گی ندارند، این فکر معتقد است که توده‌ها همواره انقلاب اجتماعی سوسیالیستی می‌خواهند! و فکر ظاهراً متضاد، اما از یک مایه: دوروی یک سکه. اگرچه در مقاله ت.ث. گسترش این فکر به مسائل بین‌المللی دیده نمی‌شود، اما سیر منطقی آن هر حرکتی در سطح بین‌المللی را که ظاهر ضد سرمایه‌داری داشته باشد - مثلاً اشغال افغانستان و یا "مبارزات" اوپک -، در خدمت تشدید تضاد کار و سرمایه و کمک به پتانسیل سوسیالیسم، ارزیابی خواهد کرد.

اما ت.ث. و همفکرانش نیز می‌دانند که عنصر و عامل اصلی

(۱۲) - همانجا، ص ۳۳.

(۱۳) - همانجا، ص ۳۳.

در پیشبرد انقلاب اجتماعی سوسیالیستی، طبقه کارگر است.
به همین دلیل نیز در تکمیل تحلیل خود از انقلاب چنین می
نویسند:

"نطفه های دموکراسی مستقیم توده‌نی (شوراها) در میان اقشار طبقات
مختلف زحمتکشان و ستمدیدگان (کارگران، دهقانان، ۰۰۰) شکل
گرفت. اقدامات خود انگیخته در جهت ایجاد شوراها، سراسری و اتحاد
انجام پذیرفت و حتی گرایش‌های مهمی در جهت رهبری جامعه، درون طبقه
کارگر ایران دیده شد. ۰۰۰ تجربه عملی انقلاب به بحث‌های مبتذل
روشنفکران خرده بورژوا در باره عدم آمادگی طبقه کارگر ایران خاتمه داد.
اثبات آمادگی شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی برای رهبری انقلابی کارگری،
دیگر یک مسئله شوریک نیست. طبقه کارگر ایران در عمل این مسئله را
اثبات کرده است. ۰۰۰ آن چه کمر رژیم شاهنشاهی را شکست اعصاب است
سیاسی کارگری بود، نه اعتراضات طلاب حوزه علمیه قم. ۰۰۰ کمیته‌های
اعتصاب و کارگران اعتصابی مهم‌ترین عامل بسیج توده‌نی بودند نه شبکه
مساجد و باند‌های ملایان" (۱۴) (تاکید از ماست).

آن چه که ت.ث. می‌بیند و بدان پسنده می‌کند شرکت
کارگران در مبارزه و اعتصابات کارگری است. آن چه را که
نمی‌بیند، نمی‌خواهد و نمی‌تواند ببیند، این است که این
طبقه کارگر، به عنوان طبقه‌نی خود آگاه، نبود که در انقلاب
شرکت کرد. این طبقه کارگر نبود که در خدمت نقش تاریخی
خود (رهبری انقلاب سوسیالیستی) بود. بلکه برعکس اتحاد
و گروهای از کارگران، به عنوان اجزاء جدا از هم در مبارزه‌نی
شرکت کردند که شعارها و استراتژی‌اش را نیروهای
سیاسی وابسته به اقشار و طبقات دیگر در دست داشتند.
نباید فراموش کرد که اعتصابات کارگری در شرایطی که جو
اعتراض و اعتصاب کل جامعه را در بر گرفته بود به وقوع پیوست.
اعتصاب کارگری به دنبال اعتراضات و اعتصابات دیگر - از مدیر
کل‌ها گرفته تا استادان و کارمند جزء - و در راستای آنها
انجام گرفت. شکی نیست که اعتصابات کارگری، به خصوص در
صنایع نفت، ضربه‌نی کاری به رژیم شاهنشاهی وارد آورد. بحث



بر سر موثر بودن یا نبودن اعتصابات کارگری نیست، بلکه بر سر رهبری سیاسی مبارزاتی است که اعتصابات کارگری بخشی از آن بود. صرف وجود اعتصاب کارگری، به عنوان اسلحه‌ئی قاطع علیه قدرت حاکم، آن هم در شرایطی که غلیان انقلابی بند بند جامعه را در هم نوردیده بود، دلیل اثبات "آمادگی عینی و اجتماعی طبقه کارگر برای رهبری جامعه" نیست. اعتصاب کارگری در ایران به عنوان اسلحه‌ئی که رژیم شاه را به ستوه آورد، عمل کرد. طبیعی است که تجربه این اعتصابات و همچنین تجربه انقلاب ایران، مهر خود را بر آگاهی کارگران لا اقل در تجربه اندوزی بخش‌های پیشرفته تر آن، خواهد زد. اما علی‌رغم همه دل‌آوری‌های کارگران، از شرکت آنان در مبارزه از وجودشان در صفوف تظاهرات - آن هم تحت شعارهای حکومت اسلامی و زنده باد خمینی - نمی‌توان آمادگی عینی و اجتماعی طبقه کارگر ایران را نتیجه گرفت، و آن قدر در رویا فرورفت که ادعا کرد "گرایش‌های مهمی در جهت رهبری جامعه درون طبقه کارگر ایران دیده شده است." ●

به نظر ما انقلاب ایران در مشخصات اساسی خود یک انقلاب سیاسی بود (واژه‌ئی که در ادبیات مورد علاقه‌ت.ث.جائی ندارد). در دوران انقلاب، کارگران ایران به عنوان یک طبقه اجتماعی - و نه به عنوان عناصر و آحاد جامعه که در کارخانه‌ها حقوق بگیر هستند - آمادگی عینی و اجتماعی گرفتن قدرت سیاسی و سوق دادن غلیان توده‌ئی به سوی دگرگونی اجتماعی - انقلاب اجتماعی - را نداشتند. از این عدم آمادگی البته نمی‌توان نتیجه گرفت که پس‌سوسیالیست‌ها باید در خانه

● در زمینه تحلیل از چگونگی شرکت کارگران، توده‌های کارگر به عنوان بخشی از توده‌ها (و نه طبقه کارگر) در انقلاب سیاسی بهمن ۵۷، تحت شعارهای رهبری خرد‌بورژوازی، همچنین مراجعه شود به مقالات رهائی بویژه به "نگاهی به وضع رژیم و اپوزیسیون و نکاتی پیرامون مشی آینده چپ" دوره سوم، شماره ۲، اسفند ۱۳۶۱.

متحصن می‌شدند تا شرایط عینی آمادگی طبقه کارگر برای تحقق انقلاب اجتماعی فراهم شود! و یا در این فاصله باید با بورژوازی لاس می‌زدند. و یا باید به دنبال جنبه‌های ضد امپریالیستی آخوندها می‌گشتند! برعکس، دقیقاً به خاطر غلیان توده، وجود شرایط انقلابی و جو سیاسی ناشی از آن، مناسب‌ترین فرصت برای دامن زدن به مبارزه، برای پیوند با طبقه، برای ارتقاء مبارزات صنفی و سیاسی و به خصوص درجه سازماندهی آن فراهم آمده بود و عناصر سوسیالیست می‌توانستند در خدمت رشد آگاهی سیاسی و تشکل کارگران نقشی مؤثر ایفاء کنند. گسترش دامنه این مبارزات کارگری می‌توانست آن زمینه عینی و اجتماعی را برای کارگران به وجود آورد که اینان بتوانند به عنوان یک طبقه در صحنه سیاست دخالت کنند. این که چنین زمینه عینی و اجتماعی در دوران انقلاب و یا مدتی بعد از آن می‌توانست منجر به رهبری کارگری و تشکل سراسری کارگران گردد سئوالی است که پاسخ به آن "اما" و "اگر" های فراوان می‌طلبد. (به نظر ما، با توجه به عدم تشکل و بی تجربگی کارگران در آستانه انقلاب، تحقق چنین امری اگر نه غیر ممکن، لااقل غیر محتمل بود.) اما به آن حدی که این زمینه می‌توانست پوشش داشته باشد، تا آن حدی که کارگران می‌توانستند تجربه اندوزی کنند و متشکل شوند، تا آن حد که آگاهی طبقاتی می‌توانست تا درجه‌ای متحقق گردد، به همان اندازه نیز در تدارک انقلاب سوسیالیستی پیش رفته بودیم. و آن حد از آن چه که امروز می‌بینیم به مراتب فراتر می‌بود، و جنبش کارگری نیز آمادگی برای مقابله با ضد انقلاب، آمادگی برای بیان و تحقق خواست‌های اجتماعی خود.

۵

برگردیم به نظرات ت.ث. در باره انقلاب ایران. با



دنبال کردن مقاله، وی با تصویری سور رئالیستی از انقلاب ایران مواجه ایم: انقلابی که توده‌هایش با روشی انقلابی خواست رفع ستم و استثمار و ساختن نظمی نوین دارند، طبقه کارگرش شرایط عینی و اجتماعی رهبری جامعه را داراست، اما حیف که رهبری سیاسی‌اش دست‌آخوند‌هاست!! کلید فهم این تصویر سور رئالیستی در کجاست؟ ت.ث. جوایی روشن دارد، وی می‌گوید:

"عالمی که طبقه کارگر ایران را در امر رهبری انقلاب ناتوان ساخت، عدم آمادگی طبقه نبود" (۱۵) (تاکید از ماست).

پس چه بود؟

"بحران رهبری" (همان جا).

"بحران رهبری"، گره بلورینی است در دست‌ت.ث. که از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا کنون همه پاسخ‌ها را در آن می‌توان جستجو کرد. ما در مقاله‌ئی دیگر به تفصیل به این مقوله، "بحران رهبری"، و تفکری که بر این اساس شکل گرفته است خواهیم پرداخت. در این جا فقط به توضیح درک‌ت.ث. از طبقه کارگر، از آگاهی طبقاتی و سازماندهی آن می‌پردازیم. به قول ت.ث. "بحران رهبری" در ایران خود را بدینگونه نشان داد که:

"استراتژی انقلابی روشنی وجود نداشت، پیشگام انقلابی سازمان یافته نبود و پایه‌های کارگری برنامه انقلابی انگشت‌شمار بودند" (۱۶) (تاکید از ماست).

اما با وجود همه این‌ها طبقه کارگر آمادگی عینی و اجتماعی انقلاب سوسیالیستی را داشت!! ت.ث. با این مواضع در واقع درک مکانیکی و اکونومیستی خود را از مفهوم طبقه به نمایش می‌گذارد و در عین حال جدایی‌ئی که مصنوعاً بین آگاهی طبقاتی و رهبری از یک جانب و واقعیت مادی طبقه کارگر از جانب دیگر ایجاد کرده است را بیان می‌کند. به نظر

(۱۵) - همانجا، ص ۸.

(۱۶) - همانجا، ص ۸.

وی جمع جبری عناصر کارگر به معنای طبقه کارگر است که در جوامع سرمایه داری، بنا بر نقش تاریخی خود، همیشه آمادگی برای انقلاب اجتماعی را داراست. رهبری اما، پدیده‌ئی دیگر است که منشاء در رهبری پرولتاریا در سطح جهان دارد و بحران رهبری نیز مشتقی است از بحران رهبری پرولتاریا در سطح جهان. (ر.ک. به مقاله جنبش کارگری، مسائل و وظائف آن. سوسیالیسم و انقلاب شماره ۱) موجودیت، شکلگیری و عملکرد رهبری در ارتباط با موجودیت و درجه تکامل و آگاهی طبقه کارگر نیست بلکه در رابطه با پدیده‌هایی مجرد به نام "رهبری جهانی - تاریخی پرولتاریا در دوران انتقالی است": از همین جا است که به نظرت.ث. رهبری، به خاطر بحرانی که در سطح جهانی گرفتار آن است، می‌تواند "استراتژی انقلابی روشنی نداشته باشد"، پیشگام انقلابی می‌تواند غیر متشکل باشد و پایه‌های کارگری بسیار اندک. اما در عین حال طبقه کارگر آماده انقلاب اجتماعی!! در این "آمادگی" آن چه که مطرح نیست درجه آگاهی و سازماندهی طبقاتی خود کارگران است. این "آمادگی"، گویا، فقط برای اعتصاب عمومی و جانفشانی جهت پیشبرد خواست رهبران است و نه چیز دیگر! همین درک، طبیعتاً، ساختمان رهبری انقلابی طبقه - و نه گروه‌های روشنفکری طرفدار طبقه - را، نه در پیوند تنگ‌تنگ با مراحل مختلف مبارزه و سازمانیابی آن، و نه به عنوان بخشی از همین سازمانیابی و آگاهی، بلکه به صورت پدیده‌ئی جدا از طبقه و مبارزه آن، در تقابل نظری با "سنتریست"ها، در مباحثات و مجادلات انترناسیونال‌های مختلف و در جهت حل بحران رهبری، جستجو می‌کند. تأسیس حزب "کارگری" (حزب کارگران سوسیالیست) در هتسل کنتینانتال تهران، متشکل از روشنفکران تازه‌وارد از خارج را باید در چارچوبه این تفکر فهمید.



برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهمی خوب است اضافه کنیم که ما دوران کنونی را، در سطح جهانی - تاریخی، دوران گذار به سوسیالیسم می‌دانیم. بسیاری از روشنفکران و گروه‌های روشنفکری سوسیالیستی نیز با تأثیر پذیری از تاریخ مبارزات کمونیستی و بدون ارتباط مشخص با طبقه کارگر ایران به سوسیالیسم روی آورده‌اند و طرفدار نقش تاریخی طبقه کارگر گردیده‌اند. اما خود آگاهی طبقاتی کارگران و ساختمان رهبری انقلاب کارگری صرفاً برخاسته از آگاهی و بحران‌های دماغی این روشنفکران (هر قدر هم که صادق و فداکار باشند) نیست. نه تکرار خاطرات انقلاب اکتبر و مباحثات تروتسکی و لنین می‌تواند چنین رهبری را بسازد و نه مذاکرات کنفرانس‌ها و انترناسیونال‌های مختلف. یک چنین رهبری فقط در پیوند نزدیک با مراحل مختلف مبارزات خود کارگران می‌تواند ایجاد گردد. آگاهی طبقاتی نه در دست "رهبران روشنفکر" و نه از طریق ایشان به طبقه کارگر تزریق می‌گردد، بلکه این خود طبقه است که در طی مبارزات خود زمینه کسب این آگاهی را به دست می‌آورد و در تناسب با مراحل مختلف مبارزاتی و در تماس با روشنفکران انقلابی، آن را متحقق می‌کند.

۶

با زمینه فکری اشاره شده در فوق است که ت.ث. در بخش ۶ مقاله خود به ارائه برنامه می‌پردازد. برنامه‌ای که "پایه اصلی توافق‌های سیاسی لازم" نیروهای متشکل بر حواله نشریه س.و.ا. است. او ابتدا وظیفه تاریخی سوسیالیست‌های انقلابی را تذکر می‌دهد و سپس به وظائف مشخص آنان می‌پردازد. وظیفه تاریخی که همچنان لایتغیر مانده است: "تدوین استراتژی انقلابی سوسیالیستی

و سازماندهی پیشگام انقلابی پرولتری" (۱۷) اما انتظار می‌رفت که ت.ش. در زمینه برنامه و وظائف مشخص لااقل تحلیلی سطحی از شرائط امروز ایران، بخصوص موقعیت طبقه کارگر آن، عرضه کند. ولی بجای تحلیل ما با تعدادی "اما" و "اگر" و "چنانچه" و "مسلم" است روبرو هستیم:

"اما انجام این وظائف ما نمی‌تواند جدا از جدال طبقات باشد. عدوین استراتژی و شکل پیشگام باید در شرایطی انجام گیرد که مبارزه سیاسی طبقاتی به سرنگونی دولت ولایت فقیه ارتقا یافته است [حال که ارتقا نیافته چه باید کرد؟] به خاطر فقدان رهبری انقلابی طبقه کارگر، در حال حاضر، بورژوازی لیبرال تنها نماینده این صحنه است. اما ورشکستگی راه حل‌های سرمایه داری با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی به یک بار آشکار خواهد شد. چنانچه طبقه کارگر بتواند در مبارزه سیاسی جهت سرنگونی دولت قدم‌های مشخص و عملی بردارد، تا شیر آن بر توده‌ها فوری و چشمگیر خواهد بود. اگر این مبارزات شکل نگیرند و اگر طبقه کارگر قدرت خود را نشان ندهد، نه تنها مقاومت جدی علیه ترور و خفقان آخوندی صورت نخواهد گرفت، بلکه رژیم بعثی سرمایه داری نیز برای مدتی طولانی نظم ارتجاعی خود را بر جامعه حاکم خواهد کرد" (۱۸). (تکیدها از ما است).

اما این طبقه کارگری را که این همه وظائف سنگین بسزدهش

دارد، چگونه می‌یابید؟ پاسخ ت.ش.:

"آیا طبقه کارگر ایران در موقعیتی هست که بتواند برای سرنگونی دولت ولایت فقیه شرکت کند؟ آری! با استفاده از ابزار اعتصاب عمومی می‌تواند حتی رهبری مبارزات را در دست گیرد" (۱۹). (تکید از ما است).

جواب فعلا روشن است تا اینکه ت.ش. ادامه می‌دهد:

"آیا طبقه کارگر ایران قدرت سازماندهی اعتصاب عمومی را دارد؟ در حال حاضر خیر! ولی می‌تواند این قدرت را پیدا کند، بستگی به تلاش و مبارزه دارد" (۲۰). (تکید از ما است).

عقل سلیم حکم می‌کند که "قدرت سازماندهی اعتصاب" را بخشی از "موقعیت" طبقه کارگر بدانیم. اما درك اكو-

(۱۸) - همانجا، ص ۸.

(۱۹) - همانجا، ص ۸.

(۲۰) - همانجا، ص ۸.



نومیستی ت.ث.۰ از طبقه او را وادار می‌کند که این دو پدیده را از هم مجزا کند. به نظر او طبقه، مجموعه‌ای از عناصر کارگر است که در صورت تحقق "اگر" های فراوان بالفعل می‌توانند در سرنگونی دولت ولایت فقیه شرکت کنند. اما خطا است، اگر تصور کنیم که ت.ث.۰، موفق به ارائه رهنمود نمی‌شود! نه او، برای حل دردهای تمام آحاد جنبش کارگری و کمونیستی ایران، نسخه‌ای در آستین دارد! از يك سو بر آنست که با انتشار نشریه "سوسیالیسم و انقلاب" پیش‌تاز انقلابی را از توهمات "سنتریستی" برهانند، و همه آنان را بدور نشریه‌ی متشکل کند. و از سوی دیگر، با ایجاد کمیته‌های کارگری به تبلیغ ضرورت اعتصاب سیاسی کارگری بپردازد. و بدینسان کلیه مشکلات فراراه انقلابیون ایران را حل کند! راه حلی که با پس و پیش کردن چند قید مکانی مانند ایران و یا چند صفت برای حکومت! "فاشیستی" یا "نظامی" و یا "اسلامی" می‌تواند در تمامی کشورها به مورد اجراء درآید و مشکل انقلاب جهانی را حل کند! نسخه‌ای که دو ای هر دردی است، و مشکل گشای بحران رهبری در سر تا سر جهان! در درستی آن نیز شکی

(●) نشریه‌ی که بقول هواداران‌شان در آمریکا، ادامه خط مشی تاریخی راین نو (نیوراینش زایتونگ) و پراودا (حقیقت) می‌باشد:

"در این روند سمت‌گیری حرکت‌آید ئولوژیک ما، جدا از آن بستر تاریخی نیست که در برهه کنونی تاریخ ایران بنیادگر شکل‌گیری کلیه سوسیالیست‌های انقلابی بر محور نشریه نوین سوسیالیسم و انقلاب می‌باشد. آیا این تداوم آن خط تاریخی نیست که با کارل مارکس و در مجله راین نو (نیوراینش زایتونگ) و با انقلابیان بلشویک در پراودا (حقیقت) آغاز گشته بود و ادامه پیدا نموده بود؟ پاسخ ما قطعاً مثبت است و..."

اندیشه و انقلاب، نشریه اتحادیه دانشجویان سوسیالیست انقلابی (ص ۳ - ۴ تا کید از متن اصلی است).

نمی‌شود کرد . انقلابیون متشکل شوید ، نشریه‌ای منتشر کنید ، کارگران مبارزه کنید ، اعتصاب کنید ، ما انقلابیون در موقع لازم دست به کار خواهیم شد، و حزب انقلابی شما را سر و سامان خواهیم داد !

اما این راه حل ساده ، همین حل المسائل انقلاب، در درون خود نکاتی را نیز نهفته دارد :

۱- "رهبری" جدا از این مبارزات و بی آن که از آن متاثر شود ، با جدل نظری حول "مسائل انقلاب" شبیه آن چیزی که تا بحال در سه شماره نشریه (س و ۱۰) دید مایم، ساخته می‌شود ! و گروه بندی نظری ، به سرعت جای خود را به گروه بندی تشکیلاتی می‌دهد و "خلاء رهبری" که این همه جنبش کمونیستی ایران (و جهان) تا به حال از فقدان آن رنج برده ، پس از شکل گیری چنین تشکیلاتی ، ناگهان پر می‌شود ! آنگاه می‌توان حزبی جدید ، عاری از پیرایه‌هایی چون "سنترسم" ، "پوپولیسم" و "رویزیونیسم" و "استالینیسم" و بر مبنای "چکیده کل میراث انقلابی بین المللی و در چهار چوب تنها سازمان بین المللی که حافظ سنن انقلابی و گسترش برنامه و تئوری انقلابی در سطح جهان "بنیاد نهاد و ایده" ساختن بخش بین الملل چهارم در ایران" ● را متحقق کرد . و اگر اکنون شرایط سهمگین مبارزه طبقاتی در ایران عرصه را برای بسیاری چنان تنگ کرده است که نمی‌توان چون گذشته ، مراسم اعلام تا سیس چنین حزبی را در هتل اینتر کنتیننتال تهران برگزار کرد ، باکی نیست . حداقل می‌توان ، افتخار اعلام چنین حزبی را در یکی از کافه های پاریس ، نصیب خود کرد .

۲ - نقیصه عدم شرکت وسیع طبقه کارگر در مبارزات روزمره

● کند و کاو آذر ۱۳۵۶ .



و یا حتی عدم وجود پایه، حزبی در میان کارگران - کسه
به نظر نمی‌رسد در مورد احزابی از این نوع هم چندان
ضروری باشد - را نیز می‌توان با طرح شعار تبلیغ " ضرورت
اعتصاب سیاسی کارگری " - از نوع عمومی یا پراکنده آن -
و بردن این شعار میان طبقه کارگر حل کرد ! و تمام موانع
ریز و درشت در مقابل جنبش انقلابی را از بین برد !!

ت. ش. ۰ همچنین معتقد است :

" آنچه مسلم است در تمام کارخانجات ایران به تعداد کافی کارگر
مبارز و انقلابی برای ساختن این کمیته ها وجود دارد . آنچه وجود ندارد،
اتحاد عمل است و استراتژی انقلابی و آنچه مانع تحقق این دو است همانا
" روشنفکران " بی پایه خرد و بورژوا و محافل و احزاب رنگارنگ آنها
است " (۲۱) (تاکید از ما است) .

بنابراین " مسلم است " که شرائط برای ایجاد شبکه
وسیع از کمیته های کارگری آماده است . فقط عامل باز
دارنده و سد راه همین جریانات و محافل بقول ت. ش.
" سنتریست " هستند . [اینجا است که تلاشی سازمان ها و
محافل سنتریستی به فال نیک گرفته می شود] . از این
ادعای ت. ش. ، همچنین می توان این طور نتیجه گرفت که
تلاشی این سازمان های " سنتریستی " را نیز - مثلا از طریق
نفوذ در آنها و ایجاد فراکسیون - باید در دستور کار قرار
داد . چرا که بقول ت. ش. در شرایط کنونی :

" اگر کارگران انقلابی این سازمانها [سازمانهای سنتریستی] در عمل
ساختن کمیته های کارخانه متحد شوند ، به سرعت می توان ده ها ، بلکه
صد ها کمیته عمل کارگری ساخت " ! (تاکید از ما است) (۲۲) .

آنچه که باید به عنوان یکی از پیش شرط های اصلی تدوین
برنامه ، مشخص گردد ، یعنی بررسی موقعیت طبقه کارگر ، به
تحقق پیش فرضی موکول می شود . در هیچ يك از مقالات سه
شماره س. و ۱۰ . نه تحلیلی جامع از شرایط واقعی طبقه

(۲۱) - همانجا ، ص ۸ .

(۲۲) - همانجا ، ص ۹ .

کارگر، از خواست های امروزی اش، از چگونگی تحقیق
اعتصابات، از درجه آگاهی کارگران و ۰۰۰ ارائه شده است
و نه تحلیلی از شرائط عمومی جامعه، مسئله رژیم، جنگ،
بیکاری و ۰۰۰ تحلیل ها در محدوده "مسائل رهبری" مانده.
آنچه تدوین و ارائه شده قبل از این که از تحلیل جامعه
ایران و موقعیت طبقه کارگر آن آغاز شده باشد، از تراوشات
مغزی، از الگوی شناخته شده انترناسیونال چهار حرکت
کرده است. این ها نه یک برنامه است که بتواند فقط آغاز
همکاری را ارائه دهد، بلکه الگویی است که هم گذشته را
باید در آن گنجانند و هم آینده را. و تا گفته پیدا است
که ما را با این الگو بازی ها و مدل پرستی ها کاری نیست.



در پایان اضافه کنیم که ما در مقالات دیگری به تفصیل
به اصول فکری و نظری گرایش که امروزه بر س. و. ا. حاکم
است برخورد خواهیم کرد. مقاله حاضر فقط مقدمه ای
است بر یکی از حرکات مشخص این گرایش، یعنی انتشار
"سوسیالیسم و انقلاب" ♦



یک مؤخره لازم

مقاله حاضر بر اساس سه شماره، اول نشریه "سوسیالیسم و
انقلاب" تهیه و تنظیم گردیده بود. شماره چهارم این
نشریه پس از گذشت قریب ۸ ماه، در شهریور ۱۳۶۲ انتشار
یافت. بعد ها متوجه شدیم که این نشریه از این پس
انتشار نخواهد یافت. به جای آن نشریه دیگری بنام "زمان
نو" منتشر گردید که گویا "از یک لحاظ" ادامه کاری
"سوسیالیسم و انقلاب" است. به هر حال انتشار شماره ۴



نشریه "سوسیالیسم و انقلاب" در ارتباط با مباحث مقاله حاضر توضیحی را الزام آور می‌کند .

مطالب منتشر شده در نشریه و سپس توقف کار انتشاراتی آن، علاوه بر اثبات درستی نظرات مطروحه در این مقاله، یک بار دیگر نشان داد که بار کج هرگز به منزل نمی‌رسد . در واقع نحوه و روش تحلیل‌ها و ادعاهای نشریه، به گونه‌ای ایست که تجربه کوتاه ولی پر بار چند سال اخیر جنبش چپ، بیهودگی کاربرد آن را آشکارا نشان داده است. گردانندگان نشریه، به اعتبار ادعای خود مبنی بر تجربه‌اندوزی از سرنوشت عبرت‌انگیز چپ سنتی، باید می‌دانستند که با تناقض‌گویی، مبهم‌گویی و دورویی اگر چه می‌توان، تا چندی - میان سازمان‌های دانشجویی "یارگیری" کرد، اما خروج از برزخ پراکندگی و ضعف کنونی در صحنه واقعی مبارزه ممکن نیست . اما متأسفانه یا خوشبختانه، نشریه "سوسیالیسم و انقلاب"، به وضوح نشان داد، که بانیان این امر خیر! خود هنوز نه تنها با جزم‌ها و قالب‌های از پیش ساخته بیگانگی ندارند، و نه تنها پای بر زمین سفت واقعیت نگذاشته‌اند، بلکه اسیر تأسف‌بارترین خیالپردازی‌های سکر آور دوران طفولیت نیز می‌باشند .

همچنین در مقدمه چهارمین شماره "سوسیالیسم و انقلاب" ناگهان ادعای جدیدی در باب رسالت این نشریه عنوان می‌گردد . هیأت تحریریه نشریه "بار دیگر اهداف و برنامه، کار نشریه را تصریح" می‌کند ولی این "بار دیگر" به کلی مغایر با آن چیز هائیکست که در گذشته اعلام شده بود . هیأت تحریریه سوسیالیسم و انقلاب، در شماره اول نشریه، وجه همت خود را "اثبات" نکات زیرین قرار داده بود :

اولا : "تاریخچه انقلاب ایران، تاریخچه شکست آن است"
ثانیا : "در این شکست، این انقلاب نبود که از پای درآمد . آنچه واقعا

رسوا شد ، طیف رنگارنگ بورژوازی به اصطلاح "ملی" و به اصطلاح "لیبرال" ایران بود . و یاران همسفر خرده بورژوازی آنان ، و این ، جنبه مثبت شکست انقلاب ۱۳۵۷ است . رهائی پیشگام انقلاب پرولتری از قید توهّمات خرده بورژوازی ، نه مرهون پیروزی قیام خود انگیزته بهمن ، که حاصل این سلسله شکست ها می توانست باشد . در طی این انقلاب دشمنی به وجود آمده است که تنها از طریق مبارزه با آن می توان حزب سرنگون کننده واقعی را به بلوغ حقیقی رسانید

اما در عین حال ، شرایط برای برش قطعی سوسیالیسم انقلابی از دموکراسی خرده بورژوازی هرگز از دوران کنونی آماده تر نبوده است . "سوسیالیسم و انقلاب ، اثبات این نکات را وظیفه خود قرار می دهد" (تاکید ها همه جا از سوسیالیسم و انقلاب است) .

ناگهان در شماره چهار مدعی می شوند که :

"سوسیالیسم و انقلاب به سازمان ، گروه یا گروه های خاصی تعلق ندارد . انتشار آن قدمی بود در ایجاد يك نشریه سوسیالیستی که می باید ساختن حزب انقلابی را تدارک کند" .

و یا

"سوسیالیسم و انقلاب ، ارگان تدارک چنین کنگره ای است" .
(تاکید ها از متن اصلی است)

به عبارت دیگر ، "سوسیالیسم و انقلاب" ، از يك نشریه بحث برای "اثبات" چند نکته ، به نشریه تدارک تشکیل "کنگره حزبی" استحاله پیدا می کند . طنز قضیه در اینست که تبدیل نشریه به "ارگان تدارک کنگره حزب انقلابی" ، مصادف با تعطیل آن است .

ما از "سوسیالیسم و انقلاب" ، بسیار آموختیم . دیگران نیز قاعدتاً آموخته اند همانگونه که — به تعبیر خود نشریه — مارکس نیز می آموزد . ما با مطالعه نظرات مطروحه در این نشریه و شیوه های عملکردی گردانندگان این نشریه يك بار دیگر آموختیم که صداقت و صراحت را بر هر ادعایی در همکاری و همگامی با عناصر ، جریانات و گروه های دیگر مقدم بداریم . آموختیم که چه فاصله عظیم و عمیقی می تواند میان ادعا و عملکرد وجود داشته باشد . ما این آموخته ها

را در این مقاله منعکس کردیم،
با يك نأسف! متأسفیم که در این نقد کوتاه نتوانستیم، با
همان مهارت "طراحان" سوسیالیسم و انقلاب تصویر
متعجب، جا خورده و یا گریان مارکس را در حین مطالعه،
این نشریه، تصویر کنیم.



کوروش رحمانی